



Review and Analysis of Suhrawardi's Treatise *On the Reality of Love* (Munesol Oshshaq) Based on Roland Barthes' Five Codes

Mir Jalil Akrami¹ | Ahmad Farshbafian Niyazmand² | Saber Masoumi³

1. Corresponding Author, Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Tabriz University, Tabriz, Iran. E-mail: m-akrami@tabrizu.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Tabriz University, Tabriz, Iran. E-mail: farshbafian@tabrizu.ac.ir
3. Corresponding author, Ph.D Conditon, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Tabriz University, Tabriz, Iran. E-mail: saber.masoumi@tabrizu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 26 January 2024

Received in revised form 11
May 2024

Accepted 09 August 2024

Published online 12 February
2025

Keywords:

"semiotics", "Sohrawardi",
Risālat fī Ḥaqīqat al-'Ishq,
"code", "Roland Barthes"

ABSTRACT

The *Risālat fī Ḥaqīqat al-'Ishq* (The Essence of Love) by Suhrawardi (549–587 AH), while addressing the mystical manifestations of love and its various states in the stories of the creation of Adam and the Prophet Joseph, offers a rich tapestry of symbolism and interpretive potential. This richness makes it amenable to analysis and reading through the lens of Roland Barthes' five-part code—an analytical, systematic, and creative framework for examining narratives. Barthes views every text as generative, dynamic, and possessing multiple layers of meaning. He contends that texts distinguish themselves through this generative and fluid nature. Suhrawardi, adopting a Neoplatonic perspective and drawing from the thoughts of the Magi and the subtleties of the Qur'an, delves into the mysteries surrounding the creation of beauty, love, and sorrow, exploring their roles within the cosmology and epistemology of his esoteric philosophy. Mystics such as Al-Ghazali and Bāqilī Shirazi also consider beauty, love, and sorrow to be fundamental elements of the spiritual journey, viewing love as the manifestation of beauty and sorrow as the result of fear. This article employs an analytical-descriptive approach to explore the hidden voices within the *Risālat fī Ḥaqīqat al-'Ishq*, uncovering various aspects of its semiotic codes for the reader. Due to its abundance of symbolism and metaphor, the text falls into the category of "open" or "written" texts, meaning that the reader is not passive but actively engages with the text, shaping its meaning through a dynamic and multifaceted process. Barthes proposes an innovative method for this type of reading, in which the text is deconstructed and fragmented, allowing the reader to take on the role of the text's creator.

Cite this article: Akrami, M. J.; Farshbafian Niyazmand, A. & Masoumi, M. (2025). Review and Analysis of Suhrawardi's Treatise "*Fi Haqiqat El-Eshq*" (Munesol Oshshaq) Based on Roland Barthes' Five Codes. *Persian Language and Literature*, 77 (250), 71-88. <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.61715.3667>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22034/perlit.2024.61715.3667>

Publisher: University of Tabriz.

بررسی و تحلیل فی حقیقه العشق (مونس العشاق) سهروردی

بر اساس رمزگان پنج گانه رولان بارت

میرجلیل اکرمی^۱ | احمد فرشایان نیازمند^۲ | صابر معصومی^۳

۱. نویسنده مسئول، استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه:

akrami@tabrizu.ac.ir

۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: farshbafian@tabrizu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: saber.masoumi@tabrizu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	رساله فی حقیقه العشق (مونس العشاق) سهروردی (۵۸۷-۵۴۹ ه.ق.)، ضمن اشاره به جلوه‌های عرفانی عشق و حالات آن در دو داستان خلقت آدم و یوسف پیامبر به دلیل اشتغال بر رمز و راز و تفسیرپذیری، امکان تحلیل و خوانش را با محور رمزگان پنج گانه رولان بارت که یک مدل تحلیلی روشمند و خلاقانه روایات و داستان‌هاست، فراهم می‌آورد. بارت هر متنی را زایا، پویا و دارای تکثر معنایی می‌داند و معتقد است که از رهگذر زایایی و سیال بودن متن، متون از یکدیگر متمایز می‌شوند. سهروردی ضمن بیان راز آفرینش حُسن و عشق و حُزن به شیوه نوافلاطونی و بهره‌گیری از اندیشه مغانی و لطایف قرآنی به جایگاه آن‌ها در جهان‌شناسی و معرفت‌شناسی اشرافی می‌پردازد. عرفایی چون غزالی و بقلی شیرازی، حُسن و عشق و حُزن را از ارکان اصلی سیر و سلوک دانسته، عشق را حاصل تجلی حُسن، و حُزن را حاصل خوف می‌دانند. این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی به بررسی صداهای پنهان رساله فی حقیقه العشق سهروردی می‌پردازد و ابعادی از رمزگان را بر خواننده آشکار می‌سازد. رساله مذکور با توجه به گستردگی رمز و نماد، از نوع متون نوشتنی (باز) است و خواننده در آن منفعل نیست؛ بلکه با به کارگیری خلاقیت خود - هر چه در صدد تثبیت معناست - روش ابداعی خود را به کار می‌گیرد. پیشنهاد بارت برای این نوع خوانش، ابداع روشی است که متن از آن طریق فرآپاشیده و افشانه می‌شود و خواننده به عنوان تولید کننده متن حضور دارد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۳۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳	
کلیدواژه‌ها: نشانه‌شناسی، سهروردی، فی- حقیقه العشق، رمزگان، رولان بارت.	

استناد: اکرمی، میرجلیل؛ فرشایان نیازمند، احمد و معصومی، صابر. (۱۴۰۳). بررسی و تحلیل فی حقیقه العشق (مونس العشاق) سهروردی، زبان و ادب فارسی، ۷۷

<http://doi.org/10.22034/perlit.2024.61715.3667>. ۷۱-۸۸، (۲۵۰)



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه تبریز.

۱. مقدمه

رساله فی حقیقه العشق (مونس العشاق)، از لطیف‌ترین داستان‌های رمزی عرفانی است که سهروردی (۵۸۷ - ۵۴۹ ه.ق.) آن را با استناد به آیات قرآنی و اشعار بدیع با محور عشق و مراتب مختلف آن در قالب دو داستان خلقت آدم و یوسف به تصویر کشیده است. تحلیل و بررسی متون عرفانی با کمک نقد ادبی نوین نشانه‌شناسی این امکان را فراهم می‌سازد تا در شناخت هر چه بهتر و عمیق‌تر آثار کهن ادبیات فارسی، گام‌های مؤثری برداشت. از آن جا که ذهن و زبان سهروردی در رساله فی حقیقه العشق همراه با اشارات و زبان رمزی می‌باشد، همین عامل موجب گردید تا انتخاب آن برای تحلیل و بررسی با تکیه بر نظریه رمزگان پنج‌گانه رولان بارت مورد بررسی قرار گیرد. متون عرفانی به دلیل ماهیتی که از جهت معرفت‌شناسی دارند، ارتباط تنگانی با نص صریح قرآن و روایات دینی و تاریخی دارند؛ علاوه بر آن، در تحلیل و خوانش متون رمزی ضمن بررسی سطوح معنایی و رمزگان به درک و دریافت معنی کمک می‌کنند. همچنین از لحاظ قدرت تفکر و ارزش اندیشه و نظام فکری و نیز از جهت زیبایی کلام و توجه به زبان فلسفی با اندیشه‌های عرفانی که دارای معانی بی‌حد و حصر می‌باشد، درخور توجه است.

نشانه‌ها و رمزگان در هر اثر ادبی با توجه به تجارب ذهنی نویسنده در سطح وسیعی کاربرد داشته، اندیشه‌ها و نظرات مؤلف را دنبال می‌کند. عمده‌ترین نقش نشانه‌شناسی در تحلیل و خوانش متون، پی بردن به معانی پنهان و ضمنی نشانه‌هاست؛ البته لازم به ذکر است که زمانی می‌توان واژه‌هایی را در حکم نشانه دانست که در تعاقب آن معنی و مفهومی مستتر باشد. نشانه‌ها معمولاً به شکل کلمات، تصاویر، اصوات، بوها، طعم‌ها، حرکات و اشیاء ظاهر می‌شوند اما این چیزها ذاتاً معنی‌دار نیستند؛ فقط وقتی که معنایی به آنها منسوب کنیم، تبدیل به نشانه می‌شوند (چندلر، ۱۳۸۷: ۴۵).

بنابراین، متن به عنوان مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که هر کدام معنای خاصی دارند. بارت در تقسیم‌بندی متن به دو نوع متن خواندنی و نوشتنی، تمایز این دو نوع متن را بر عهده خواننده می‌گذارد؛ بدین ترتیب، نوعی از متن را که در آن خواننده نقش انفعالی دارد، خواندنی می‌نامد. «خواندنی نامیدن چنین متنی به منظور برجسته‌سازی استقرار خواننده در موضع یک دریافت‌کننده نسبتاً منفعل است» (آلن، ۱۳۹۷: ۱۱۷). این نوع متن، در روند رویارویی با متن به جز معنایی واحد و از پیش معلوم امکانی برای او باقی نمی‌گذارد؛ از این رو، متن خواندنی ماهیتی ایدئولوژیک دارد؛ یعنی مجموعه‌ای از ایده‌ها و نگرش‌هایی که از پیش در جهت تقویت معنایی ثابت و تعیین شده، در پیش روی خواننده قرار می‌دهد. در مقابل متن خواندنی، از متن نوشتنی یاد می‌کند که در آن خواننده دیگر منفعل نیست؛ مصرف‌کننده نیست بلکه با به کارگیری خلاقیت خود دست به خوانش جدید متن می‌زند و هر چه در صدد تثبیت معناست روش ابداعی خود را به کار می‌گیرد. پیشنهاد بارت برای این نوع خوانش، ابداع روشی است «که متن از آن طریق فرآشیده و افشانده می‌شود» (آلن، ۱۳۹۷: ۱۱۵).

باید گفت که ظرفیت هر رمزگان در بستری از دانش نهفته است و قابلیت معرفت‌شناختی دارد که در سایه تلاش و چالش‌های فکری به دست می‌آید و در اثر ارتباط و زندگی اجتماعی، خود را نشان می‌دهد. از این رو، هر رمزگان دارای شناسنامه تاریخی است؛ آنی و خود به خود شکل نمی‌گیرد و ناگهان از بین نمی‌رود. مجموعه‌ای از اقوال، رفتارها و گفتارها انباشته از نشانه‌هاست که دارای علم، دانش و آگاهی است و هر رمزگان نظامی از دانش است که امکان تولید، دریافت و تفسیر متون را ممکن می‌سازد. بنابراین، اعضای یک جامعه نسبت به میزان دانش خود از رمزگان‌های متفاوت، درک و دریافت‌هایی دارند. رمزگان و نشانه‌ها، به هر اندازه‌ای که در یک زبان یا نظام نشانه‌ای کاربرد داشته باشند، میزان رمزگشایی از آن نیز به مراتب متفاوت خواهد بود.

نشانه‌شناسان از این عمل با عنوان «بیش‌رمزگذاری» یاد می‌کنند؛ یعنی هرچه بیش‌رمزگذاری بیشتر باشد، جامعه مخاطب (یعنی جامعه آشنا با رمزگان) کوچکتر می‌شود.

بنابراین، برای درک و دریافت متون عرفانی که سرشار از رمز است، داشتن دانش عرفانی یا به عبارتی، دانش اصطلاحات و رموز خاص عرفانی ضروری و لازم است. در نتیجه، هر اندازه متون تخصصی‌تر باشد، به همان میزان باید از دانش رمزگان آن متن برخوردار بود (ر.ک. سجودی، ۱۳۹۵: ۱۴۷). در این پژوهش، آنچه به‌عنوان الگوی نشانه‌شناسی جهت تحلیل و خوانش لایه‌های مختلف متن مورد استفاده قرار می‌گیرد، رمزگان پنج‌گانه بارت است که با به‌کارگیری آن می‌توان به پرسش‌های تحقیق پاسخ گفت.

۲. پرسش‌های تحقیق

این مقاله بر آن است که:

- ۱- چگونه می‌توان درک و دریافتی روش‌مند از نمادها و رمزهای رساله *فی حقیقه العشق (مونس العشاق)* سهروردی با بهره‌گیری از رویکرد نوین خوانش متن از جمله رمزگان پنج‌گانه رولان بارت داشت؟
- ۲- چه ابعادی از رمزگان بر خواننده آشکار می‌گردد؟
- ۳- آیا رساله مورد مطالعه بر اساس رمزگان رولان بارت از نوع متون خواندنی (بسته) یا نوشتنی (باز) است؟

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر، رساله *فی حقیقه العشق (مونس العشاق)* سهروردی را از دریچه رمزگان پنج‌گانه رولان بارت با استفاده از منابع و مآخذ کتابخانه‌ای به روش توصیفی-تحلیلی بررسی می‌شود. در واقع، رساله مذکور با مطالعه و یادداشت‌برداری از کتب مختلف نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی، و مطالعه آثار رولان بارت از جمله بررسی رمزگان پنج‌گانه در کتاب *اس/زد* و نیز مطالعه زبان و اندیشه سهروردی از منابع مختلف، مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

۴. پیشینه پژوهش

با بررسی‌هایی که در زمینه نشانه‌شناسی بر اساس رمزگان رولان بارت در آثار مختلف متون نظم و نثر به عمل آمد، گواه این ادعاست که توجه محققان و پژوهشگران عرصه مطالعات علمی نوین نقد ادبی با رویکرد نشانه‌شناسی رفته‌رفته رو به گسترش، و در عین حال از تنوع موضوعی بیشتری برخوردار است. اگر چه تحقیق خاصی در زمینه رساله *فی حقیقه العشق* بر مبنای رمزگان پنج‌گانه رولان بارت صورت نگرفته است اما حاصل تحقیقات و پژوهش‌هایی که در زمینه نشانه‌شناسی با تکیه بر رمزگان پنج‌گانه رولان بارت بر روی متون عرفانی انجام گرفته است، می‌توان به تعدادی از آنها اشاره کرد:

- مقاله *شبکه‌های رمزی در نوبت سوم کشف الاسرار (محسنی، آتش سودا و ساجدی‌راد، ۱۴۰۱)*: در این مقاله، نویسندگان به بررسی و تحلیل نوبت سوم کشف الاسرار بر اساس رمزگان هرمنوتیکی، معنایی و نمادین پرداخته‌اند و معتقدند که میباید می‌کوشد جنبه‌هایی خاص از پیام کلام را در لایه‌های زیرین آن که پیوندی با سخن ادبی و رمزی دارد، واکاوی نماید.
- مقاله *تحلیل روایی داستان «نخجیران و شیر» مثنوی معنوی با رویکرد زبان‌شناسی رمزگان رولان بارت* (اسپرهم، شاگشتاسبی و سالاری، ۱۳۹۸): در این مقاله، نویسندگان بر اساس نظریه رمزگان رولان بارت به عنوان الگو، به روایت‌شناسی داستان نخجیران و شیر مثنوی معنوی پرداخته و نشان داده‌اند که روایت این داستان تا چه اندازه از کیفیتی باز در تولید معانی مختلف

برخوردار است؛ و نیز بر آن بوده‌اند تا میزان قابلیت رمزگان رولان بارت را در تحلیل یک متن کلاسیک بیازمایند و نشان دهند که روایت نخجیران و شیر تنها یک متن خواندنی نیست بلکه با توجه به نظریه رمزگان رولان بارت ظرفیت مناسبی برای متن نوشتنی شدن دارند.

- مقاله تحلیل محتوای رساله عقل سرخ سهروردی (پورشرق، حکیم‌آذر و همتی، ۱۳۹۷): نویسندگان در این مقاله با استفاده از روش تحلیل محتوا به مضامین آیات قرآن و احادیث، واژه‌های رمزی و اصطلاحات عرفانی پرداخته‌اند. نویسندگان جستار اخیر معتقدند که سهروردی ضمن بهره‌گیری از آیات قرآنی و به کارگیری واژه‌های رمزی و سمبلیک و اصطلاحات عرفانی، رساله عقل سرخ مانند سایر آثار سهروردی مراحل سیر و سلوک سالک را بیان می‌کند و با پی‌بردن به رازهای درون پرده هستی و ملاقات با فرشته راهنما با اطمینان و آگاهی بیشتر، طی طریق را نشان می‌دهد.
- مقاله بازیابی رمزگان‌ها در منطق الطیر عطار نیشابوری (فلاحی و گلستانه، ۱۴۰۰): نویسندگان این پژوهش، با بهره‌گیری از الگوی رمزگان رولان بارت قسمتی از داستان سفر مرغان منطق الطیر عطار را مورد بررسی قرار داده و خاطر نشان کرده‌اند که در نگرش نشانه‌شناختی بارت، نقش اصلی در آفرینش متون ادبی بر عهده خواننده است. آنها بر این باور هستند که منطق الطیر به دلیل وجود نمادهای متعدد و شبکه رمزگانی، معنای قطعی را بر خواننده تحمیل نمی‌کند و متن مورد تحقیق از نوع متن نوشتنی یا باز می‌باشد.
- مقاله نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان‌های سوره مبارکه «المسد» از منظر رولان بارت (پیرانی‌شال و زریوند، ۱۳۹۹): این مقاله با تکیه بر نشانه‌شناسی لایه‌ای به تحلیل رمزگان‌های سوره مسد پرداخته تا ضمن مشخص کردن معانی ضمنی آنها، کثرت دلالت لایه‌های معنایی را از روابط همنشینی و بینامتنی با آنها آشکار سازد. رمزگان‌های کنشی عملکردهای شخصیت‌های داستان را نشان می‌دهد. عملکرد معنایی سوره مبارکه مذکور که به زن ابولهب اشاره دارد، با رمزگان هرمنوتیکی بازگو می‌شود، و سند تاریخی موضوع نیز با رمزگان فرهنگی، و صفات رذیله‌ای که موجب خسران ابدی و افتادن در آتش جهنم می‌گردد با رمزگان معنایی، و در نهایت رمزگان نمادین با تقابل اعمال زشت و خوب و عدم ترجیح رابطه بر ضابطه و ... نشان داده می‌شود.

۵. بحث و تحلیل

رساله فی حقیقه العشق (مونس العشاق) سهروردی حاوی دوازده فصل کوتاه است که در هشت فصل اول آن داستان موالید سه‌گانه عقل (حُسن، عشق و حزن) و در فصول بعدی ماهیت حسن، محبت، عشق و نفس بازگو می‌گردد؛ این داستان را می‌توان به دو بخش مجزا تقسیم کرد؛ بخش اول، ترسیم صورت مثالی و آن جهانی گوهر حُسن، عشق و حُزن می‌باشد و بخش دوم، صورت این جهانی این سه گوهر آسمانی به تصویر کشیده شده است. بخش اول آن همچون ماهیت عالم قدس همراه با رمز و اشاره بوده، بخش دوم به تجلی سه گوهر حُسن و عشق و حزن در عالم ماده در وجود یوسف و زلیخا و یعقوب می‌پردازد. وی با الهام از داستان قرآنی خلقت آدم و یوسف پیامبر به حقیقت و فلسفه حیات این که با عشق می‌توان به جاودانگی رسید، به بیان اندیشه‌های عرفانی خود می‌پردازد.

در بررسی و تحلیل متن‌های رمزی، نشانه‌ها یکی از ابزارهای مهم عنصر زبانی هستند که در ساختار کلام از طریق همنشینی و جانشینی موجب خلق معانی می‌گردند. در این میان، استفاده از رمزگان پنج‌گانه بارت نیز امکان تحلیل عمیق‌تر و تفسیر گسترده‌تری از داستان‌ها و روایات را فراهم می‌کند. بارت متن را حاصل پنج رمز هرمنوتیکی، کنشی، معنایی، فرهنگی و نمادین می‌داند؛ وی

معتقد است که هیچ متنی آغاز و فرجامی ندارد. باید در بی‌کرانگی‌ها، کران‌ها را جست و روابط میان متن‌ها را آشتی داد. وی به پویایی و شناور بودن متن تأکید زیادی دارد و لذت متن را در زبایی و تکثر معنایی دنبال می‌کند. به گفته بارت، این پنج رمز توانایی درک متن را سازماندهی می‌کنند. رمزگان کنشی و هرمنوتیک عامل پیشبرد متن و حرکت از نقطه ای به نقطه دیگر هستند و موجب شکل‌گیری داستان می‌گردند و سه رمزگان دیگر یعنی رمزگان معنایی، فرهنگی و نمادین اطلاعات اساسی را فراهم می‌آورند و معانی ضمنی لازم برای تکمیل درک متن را در اختیار خواننده قرار می‌دهند. بر این اساس مطابق دیدگاه بارت هر چه قدر متن از رمزگان بیشتری برخوردار باشد، به همان اندازه متن نوشتنی (باز) خواهد بود. حال برای روشن شدن موضوع به بررسی هر یک از رمزگان در رساله *فی حقیقه‌العشق* می‌پردازیم تا گستردگی و تکثر متن با توجه به ماهیت و کارکرد رمزگان هر چه گویاتر نشان داده شود.

۵.۱. رمزگان هرمنوتیکی

مجموعه داستان که در آغاز، سعی در ایجاد پرسش در اذهان می‌گردد و سپس در طول مسیر به دنبال پاسخ‌های آن به شیوه‌های مختلف می‌باشد و همچنین رویدادهای مختلف و متنوعی که خود سؤال برانگیز می‌شوند یا موجب تأخیر پاسخ به آن پرسش‌ها می‌گردند؛ یا با طرح معمایی ما را به سوی راه حل آن رهنمون کنند، همگی در حوزه رمزگان هرمنوتیکی قرار می‌گیرند. این رمزگان به معماها و گشوده شدن آنها مرتبط می‌شود. در واقع رمزها و کشف رمزهای داستان یا به گفته خود بارت «الگوی پلیسی» داستان است. پرسش‌ها (چه کسی می‌پرسد، معنای پرسش او) در این رمزگان جای می‌گیرند (ر.ک. احمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۱). در حقیقت رمزگان هرمنوتیک همان رمزگان پازل‌هاست. هدف این رمزگان کشف معماهای متن و یافتن راه‌حلی برای آنها است و این که چگونه می‌توان آن‌ها را تفسیر نمود؟

با توجه به ماهیت رساله *فی حقیقه‌العشق* که یک اثر عرفانی رمزی است، معماهایی جهت چالش ذهن وجود دارد که برخی با حرکت متن به جلو رمزگشایی می‌گردند و برخی نیز تا پایان داستان همچنان همراه متن پیش می‌روند. همین عامل موجب امکان تفسیر و تحلیل‌های مختلفی از متن را فراهم می‌آورد و موجب تشویق خواننده به تأمل و تعمق در لایه‌های پنهان متن و ارتقای فهم و تفکر عمیق‌تر می‌گردد. برای این که «آثار مکتوب و سخنان فرزندان اشراق همه اشاراتی است رمزگونه برای بیان آن چه که نفوس مهذب ضمن سیر معنوی خود در عالم معنی مشاهده کرده‌اند» (موحد، ۱۳۸۴: ۱۷). آن چه در این واحد خوانش به چشم می‌خورد این است که سهروردی با طرح معما و با به تأخیر انداختن جواب پرسش‌ها، داستان را به صورت رمزگونه دنبال می‌کند. داستان ابتدا از عقل به عنوان اولین گوهر تابناک آسمانی با سه صفت، شناخت حق، شناخت خود و شناخت آن که نبود پس بیود، آغاز می‌گردد؛ از این سه صفت، سه مولود *حُسن* و *عشق* و *حُزن* پدید می‌آید. با توجه به بخش اول داستان که رویدادهای آن در عالم مثال رخ می‌دهد، سرشار از معماهایی است که در بخش دوم داستان که در عالم ماده و محسوس روی می‌دهد، بدان معماها پاسخ داده می‌شود؛ اگر چه نظر بارت، پاسخ به معما به صدا در آمدن ناقوس مرگ داستان و روایت است (ر.ک. بارت، ۱۹۷۰: ۱۷). روی همین اساس با تداوم تعلیقات و ابهامات بدون پاسخ، متن تداوم می‌یابد.

پرسش‌های اساسی که در داستان رساله *فی حقیقه‌العشق* قابل تأمل هست، این است که چرا سهروردی عنوان رساله را *فی حقیقه‌العشق* یا مونس‌العشاق نامیده است؟ حدیث عشق در قالب دو داستان خلقت آدم و یوسف چه ارتباطی می‌تواند با کلیت متن داشته باشد؟ حسن، عشق و حزن، چه اهدافی را در این داستان دنبال می‌کنند؟ پاسخ به این پرسش‌ها، تنها با دنبال کردن داستان و از خلال رویدادهایی که سهروردی در این رساله بدان می‌پردازد، آشکار می‌گردد.

سهروردی با طرح داستان جریان خلقت آدم و یوسف، با زبان رمزی به بیان تفکرات فلسفی - عرفانی خود از زبان حُسن، عشق و حُزن که از گوهر تابناک عقل سرچشمه گرفته‌اند، می‌پردازد؛ در واقع، شالوده جهان‌بینی و تفکرات فلسفی وی را می‌توان در این دو داستان به خوبی مشاهده کرد. وی حسن، عشق و حزن را عَرَضی برای گوهر تابناک آسمانی عقل می‌داند. آن گاه هر یک از آن‌ها را در قالب داستان به کیفیت ظهور آن‌ها در عالم مُلک اشاره می‌کند. آن چه سهروردی درباره پدیدآمدن حُسن، عشق و حزن بیان می‌کند، جنبه نوافلاطونی دارد؛ بدین صورت که وی عقل را نخستین گوهر تابناک از جانب حق تعالی و حسن، عشق و حزن را فرزندان عقل می‌داند. در داستان خلقت آدم، این که حسن وجود آدم را فرا می‌گیرد، حاکی از این است که انسان زیباترین نقش هستی در بین موجودات و مخلوقات الهی است. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین/۴) و نیز خداوند خود را به سبب خلقت آدم، «احسن الخالقین» می‌خواند. «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمن/۱۴) از آن جا که در اندیشه اشراقی سهروردی، نور اساس و پایه مراتب هستی است و عقل را نوری از نورالانوار می‌داند، بدین ترتیب در سلسله مراتب موجودات ماورایی صادر از عقل، هر مرتبه‌ای نسبت به مرتبه پایین‌تر خویش معشوق و نسبت به مرتبه بالاتر از خود، عاشق می‌باشد. به همین ترتیب، هر نور عالی نسبت به نور سافل قهر، و هر نور سافل نسبت به نور عالی محبت است و همین روال در مراتب متعدد خلقت را یعنی رابطه قهر و محبت یا معشوقی و عاشقی، جاری و ساری می‌داند (ر.ک. پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۲۹۴-۲۹۳). به این ترتیب، پیوستگی میان حسن، عشق و حزن که در ابتدای خلقت حادث می‌شود، هم مبدأ پدید آمدن جهان می‌گردد و هم نسبت میان آن‌ها در جهان ماده تسری می‌یابد. سهروردی معتقد است که اساس و پایه جهان هستی را محبت و قهر تشکیل می‌دهد و محبت را به عنوان رکن نظام برتر و بالاتر می‌داند. «فانتظم الوجود كله من المحبة والقهر» (سهروردی، ۱۳۵۵، ج ۲: ۱۳۷) و همین طور در رساله پرتونامه آورده است: «پس حرکات افلاک از بهر معشوقی و مطلوبیست که نه جسم است و نه نفس... پس آن نفس که فلک را می‌جنبد از بهر عشق عقل می‌جنبد... و از نور عشق بی‌نهایت حرکات بی‌نهایت منبعث می‌شود» (سهروردی، ۱۳۵۵، ج ۳: ۵۰). بنابراین، نامگذاری رساله به نام حقیقت عشق یا مونس‌العشاق از آن روی هست که سهروردی در تار و پود داستان، عشق را مایه تکامل و تعالی می‌داند.

سهروردی منشأ ایجاد کثرت از وحدت و آفرینش عالم را تجلی زیبایی حق می‌داند؛ حال سؤال این جاست که فلسفه تلاقی حُسن، عشق و حُزن با یکدیگر در آغاز خلقت به چه منظور بوده است؟ هانری کربن، عرفان پژوه و محقق آثار سهروردی و حکمت اشراقی، به عملکرد، ظهور و تجلی سه اقنوم حُسن، عشق و حُزن اشاره دارد و معتقد است که نه مفاهیم انتزاعی و نه افراد عینی عالم محسوس هستند بلکه مابعدالطبیعی بودن‌شان کاملاً آشکار است. این شخصیت‌ها، ظهور عینی یک ذات محض هستند که در عالم مثال سطح ظهوری آن‌ها متناسب با ماهیت‌شان می‌باشد و در قالب ظهور عینی متجلی می‌گردند (ر.ک. کربن، ۱۳۸۸: ۶۳۰-۶۳۲).

این که رمزگان هرمنوتیک به دنبال معماها و ابهام‌هاست، ملاحظه می‌گردد موالید سه گانه ناشی از عقل، حسن و عشق و حزن، با طی کردن مراتب قوس نزول از عالم عقول و ظهور در عالم ماده در وجود اشخاصی چون یوسف، زلیخا و یعقوب از میزان ابهام و ناشناختگی‌شان به کلی کاسته می‌شود. همچنین رویدادهایی که در عالم مثال رخ می‌دهد، در عالم ماده به وضوح دیده می‌شود. آن جا که «عشق با حسن انسی داشت که نظر از او بر نمی‌توانست گرفتن، چون تبسم حسن پدید آمد، شوری در وی افتاد» (سهروردی، ۱۳۵۵، ج ۳: ۲۶۹). مصداق بارزش، عشق زلیخا نسبت به یوسف می‌باشد که لحظه‌ای چشم از یوسف نمی‌توانست بردارد. لذا دل در گرو جمال و زیبایی یوسف داده بود و نمونه‌اعلای عاشق پیشگی بود. بنابراین می‌توان گفت آن چه در این جهان رخ می‌دهد بازتاب آن جهانی است. بدین ترتیب از دیدگاه سهروردی داستان یوسف، مثال و رمز واقعه آسمانی

است. حادثه‌ای که در آسمان و در آفرینش آدم رخ می‌دهد، در زمین نیز تکرار می‌گردد. در واقع با خوانش دیگر داستان یوسف که در زمین اتفاق افتاده است به جریان آفرینش آدم پیوند زده است (ر.ک. پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

۵.۲. رمزگان کنشی

رمزگان کنشی با زنجیره رویدادها سروکار دارد که در جریان خواندن و با گردآمدن اطلاعاتی که روایت به ما می‌دهد، ثبت می‌شوند و نامی به خود می‌گیرند (ر.ک. سجودی، ۱۳۹۵: ۱۵۰). در واقع، توالی کنش‌ها با رمزگان کنشی مشخص می‌شوند؛ به عبارتی، سمت و سوی داستان و رویدادهایی که به دنبال هم روی می‌دهند، همه در مسیر این نوع از رمزگان قرار می‌گیرند و بیشتر بر محور هم‌نشینی می‌باشند. در این نوع از رمزگان هر رویدادی که در داستان واقع می‌شود، می‌توان آن را جزو رمزگان کنشی قرار داد. می‌توان رمزگان کنشی را همچون سکانس‌های مختلف و متنوع فیلمی دانست که در کنار هم یک مجموعه‌ای را شکل می‌دهند. در رمزگان کنشی، خواننده یا مخاطب در جریان رویدادها قرار می‌گیرد و کنش‌ها و رفتارها را دنبال می‌کند و با همان کنش‌ها مسیر داستان ادامه می‌یابد.

در متون عرفانی، رمزگان‌های کنشی را می‌توان مستقل و جدا از یکدیگر دانست اما در داستان رساله فی حقیقه العشق، کنش‌های متوالی در دو بخش داستان خلقت آدم و یوسف با کنشگران فعال حُسن، عشق و حُزن ملاحظه می‌گردد که چگونه در ادامه و دنبال هم قرار می‌گیرند. در بخش نخست، کنش اصلی موضوع خلقت آسمان‌ها و زمین و حضرت آدم می‌باشد که با دعوت فرشتگان مقرب برای دیدن خلیفه و جانشین خدا به سجده در برابر او حضور می‌یابند. سپس به کنشگران اصلی داستان که از عقل سرچشمه گرفته‌اند، می‌پردازد. مطابق دیدگاه بارت، این خواننده است که باید بر اساس توالی رویدادها، کنش‌ها را بیابد و آنها را نامگذاری کند. در واقع، خواننده به دنبال کشف تجربیات و رویدادهاست و هر تجربه‌ای که روی می‌دهد بر اساس ماهیت رخداد آن، نامگذاری می‌کند:

شروع ماجرا: فیض آفرینش از جانب نورالانوار که اولین مخلوق یعنی عقل آفریده می‌شود، آن گاه عقل با داشتن سه صفت، از هر صفتی گوهری به نام‌های حُسن، عشق و حُزن پدید می‌آید. «بدان که اول چیزی که حق سبحانه و تعالی بیافرید گوهری بود تابناک، او را عقل نام کرد (سهروردی، ۱۳۵۵، ج ۳: ۲۶۸).

خلقت آدم: اول گوهری که به دیدار آدم می‌شتابد، سلطان تکسوار حُسن می‌باشد؛ وجود او را به کلی در بر می‌گیرد. در این میان گوهر عشق از رفتن حُسن با خبر می‌شود.

شور عشق: عشق وقتی از رفتن حُسن باخبر شد، دست در گردن حزن آورد و قصد حُسن کرد. اهل ملکوت نیز به دنبال عشق رهسپار می‌گردند. وقتی عشق به اقلیم آدم می‌رسد، حُسن را تاج تعزّز بر سر می‌یابد که بر تخت وجود آدم قرار گرفته است؛ خواست خود را در آن جا بگنجاند، پیشانیش به دیوار دهشت افتاد، حالی حزن دستش را می‌گیرد (ر.ک. سهروردی، ۱۳۵۵: ۲۷۰).

ملاقات با حُسن: اهل ملکوت به سپهسالاری عشق وقتی به درگاه حُسن رسیدند به حزن فرمود که همه از دور زمین بوسی کنند زیرا که طاقت نزدیکی نداشتند. چون اهل ملکوت را دیده بر حُسن افتاد، جمله به سجود در آمدند و زمین را بوسه دادند که: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (حجر/۳۰) (ر.ک. سهروردی، ۱۳۵۵: ۲۷۱-۲۷۰).

پرده دیگر داستان، به کنش‌های حُسن، عشق و حزن در عالم ماده در روی زمین می‌پردازد؛ همان حُسنی که در عالم ملکوت در وجود آدم متجلی شد؛ این بار در وجود یوسف تجلی می‌کند. حُسن پس از آن که مدتی از شهرستان وجود آدم رخت بر بسته بود، دنبال یافتن جایی بود که «مستقرّ عزّ وی را شاید» (سهروردی، ۱۳۵۵: ۲۷۱) که بر دامن یوسف می‌آویزد.

تلاش عشق برای وصال: عشق چون حُسن را دید که با یوسف برآمیخته، چنانکه میان حسن و یوسف هیچ فرقی نبود. حزن را بفرمود تا حلقهٔ تواضع بجنابند. از جانب حسن آوازی برآمد که کیست؟

التماس عشق: عشق به زبان حال جواب داد که:

چاکر به برت خسته جگر باز آمد
بیچاره به پا رفت و به سر باز آمد

استغناى حسن: حسن دست استغناء به سینۀ طلب باز نهاد، عشق به آوازی حزین این بیت برخواند که:

به حق آن که مرا هیچ کس به جای تو نیست
جفا مکن که مرا طاقت جفای تو نیست

حُسن وقتی سخن عشق را شنید از روی ناز و ادا چوایش داد:
ای عشق شد آن که بودمی من به تو شاد

امروز خود از توام نمی‌آید یاد

تضرع عشق: عشق چون دلسردی و بی‌مهتری حُسن را دید، دست حزن بگرفت و روی به بیابان حیرت نهاد و با خود این زمزمه آغاز کرد:

بر وصل تو هیچ دست پیروز مباد
جز جان من از غم تو با سوز مباد

اکنون که در انتظار روزم برسید
من خود رفتم کسی بدین روز مباد

(سهروردی، ۱۳۵۵: ۲۷۲-۲۷۱)

در قسمتی از کنش حُسن با عشق ملاحظه می‌گردد که نسبت به عشق اظهار بی‌نیازی می‌کند؛ جایی که هر سه از چشمه‌سار واحد سرچشمه گرفته‌اند و برادر یکدیگر می‌باشند، و دلیل خاصی برای این امر ذکر نشده است و همین عامل موجب تغییر رویهٔ کنش‌ها از صورتی به صورت دیگر می‌گردد و از فضا و مکان عالم مثال به سیر و سلوک در جهان ماده پرداخته می‌شود.

ریاضت سیر و سفر: حزن در فراق حسن به عشق گفت: ما باهم در خدمت حسن بودیم و خرقةٔ ارادت از او گرفتیم و او پیر و مراد ماست. حال که ما را دور کردند، راه چاره آن است که هر یک به جانبی برویم و به منظور ریاضت و تهذیب نفس به سیر آفاق پردازیم، شاید دوباره به خدمت شیخ (حُسن) برسیم. چون بر این قرار نهاده شد، حزن جانب کنعان و عشق راه مصر را در پیش گرفت.

ملاقات حزن با یعقوب: حزن به کنعان رسید. دنبال پیر و مرادی می‌گشت. خبر به یعقوب کنعانی رسید، به صومعهٔ او رفت. گفت: خوش آمدی. از کجا تشریف آورده‌اید؟ حزن گفت: از سرزمین ناکجا آباد، از شهر پاکان. یعقوب هر چه داشت به حزن بخشید. در اثر شدت غم و اندوه، بینایی خود را در فراق یوسف از دست داد «وَأَبْيَضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ» (یوسف/۸۴).

ملاقات عشق با زلیخا: عشق شوریده و شتابان به سوی مصر عازم شد. شور و غوغایی در مصر بر پا شد. عشق قلندروار با روی گشاده به هر زیبارویی نظری می‌انداخت و از گوشه و کناری دلبندی را طلب می‌کرد، هیچ کس را مناسب مقصود خود نمی‌دید. نشانه وزیر پادشاه مصر را پرسید و از در اتاق زلیخا وارد شد. زلیخا چون عشق را دید برپا خاست و به عشق روی آورد و گفت: ای جانم به فدای تو. از کجا تشریف آورده‌ای؟ و به کجا می‌خواهی بروی و نام تو چیست؟ عشق جواب داد که من اهل بیت‌المقدس و از ساکنان عالم مثال، از دروازه حُسن هستم. خانه‌ای در همسایگی حزن دارم.

در این داستان، حُسن و عشق و حزن شخصیت انسانی یافته و اعمال و افعال انسانی انجام می‌دهند؛ کنشگران فعالی هستند که تا مرحلهٔ وقوع و نتیجهٔ کنش‌ها همدیگر را همراهی می‌کنند. آن چه سهروردی در این کنش‌ها دنبال می‌کند، حقیقت فلسفهٔ

حیات بر اساس مشرب فلسفی - عرفانی اوست. آغاز سخن از عالم قدس بود تا رسید به عالم ماده و طبیعت و هر آن چه در این بین انسان را اسیر و گرفتار دنیای مادی می‌کند. سهروردی از بین سه گوهر آسمانی، عشق را مهمترین گوهر برای رسیدن به نورالانوار می‌داند و معتقد است در مدخل ورود عشق به شهرستان جان، باید گاو نفس را ذبح نمود تا به حقیقت دست یافت و سهروردی چه زیبا می‌گوید:

و هر گاوی لایق این قربان نیست و در هر شهری این چنین گاوی نباشد و هرکسی را آن دل نباشد که این گاو قربان تواند کردن و همه وقتی این توفیق به کس روی نماید (سهروردی، ۱۳۵۵، ج ۳: ۲۹۱).

۵.۳. رمزگان معنایی یا دال‌ها

این رمزگان به بررسی روابط بین دال‌ها و مدلول‌ها در متن می‌پردازد. رمزگان معنایی به دلالت‌های خصلت‌نما، روانشناسیک و آن چه با محیط در ارتباط است، مرتبط می‌شود. در حقیقت جهان شناخت‌هاست (ر.ک. احمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۰). رمزگان معنایی به دلالت‌های ضمنی و ویژگی‌هایی که در ارتباط با خود دال در متن شکل می‌گیرد، اشاره می‌کند. به عبارتی، مقصود از این رمزگان، معناهای ضمنی است که از اشارات معنایی یا «بازی‌های معنا» بهره می‌گیرد و توسط دال‌های بخصوصی تولید می‌شود. این رمزگان، همان «درونمایه» یا «ساختار مضمونی» است (سجودی، ۱۳۹۵: ۱۴۹). از منظر رمزگان معنایی، خواننده معنی را بر اساس نمادها و نشانه‌ها درک و دریافت می‌کند. در این نوع رمز به حالات و خصوصیات روانشناسی پی برده می‌شود؛ مثلاً با این رمز این امکان فراهم می‌گردد که شخصی غمگین است بی آن که واژه غم و اندوه در متن آمده باشد (ر.ک. احمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۰).

بسامد بالای رمزگان معنایی در رساله فی حقیقه العشق را می‌توان ناشی از پر رمز و راز بودن این اثر دانست. اگر چه سهروردی در آغاز رساله به هویت آسمانی حُسن، عشق و حُزن اشاره دارد اما ظهور آن‌ها در ادامه با پیوند داستان یوسف، تأویل زیبایی صورت می‌گیرد. حُسن، یوسف را فرا می‌گیرد و عشق از در حجره زلیخا وارد می‌شود و حُزن نیز در بیت الاحزان همنشین یعقوب می‌گردد. در بخش‌هایی از داستان آن جا که عشق با زلیخا و حُزن با یعقوب به گفت‌وگو می‌پردازند، زبان رنگ و بوی رمزی به خود می‌گیرد که در زیر به مهمترین رمزگان معنایی موجود در داستان اشاره می‌گردد:

۵.۳.۱. حُسن

در اغلب متون عرفانی حُسن را نیکویی ترجمه کرده‌اند (گوهرین، ۱۳۷۶، ج ۴: ۲۱۹؛ غزالی، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۵؛ سهروردی، ۱۳۵۵، ج ۳: ۲۶۸). سهروردی حُسن را مترادف کمال و جمال می‌داند: «بدان که از جمله نام‌های حُسن یکی جمالست و یکی کمال» (سهروردی، ۱۳۵۵: ۲۸۴). سهروردی، حُسن را اولین مولود عقل می‌داند و معتقد است که حُسن مبدأ عالم روحانی است و از تبسم او فرشتگان مقرب پدید می‌آیند. حقیقتی نورانی که با حفظ هویت ملکوتی خویش قدم در عالم مُلک گذاشته، زیبایی‌های عالم ملکوت و آن جهانی را منعکس می‌نماید و در نهایت در وجود انسان متجلی می‌گردد. حُسن فی نفسه چیزی نیست که بتوان آن را نشان داد بلکه به تبع صفتی در وجودی عارض می‌گردد: «زیبایی از آن حیث که تحت هیچ مقوله‌ای در نمی‌آید حتی در مقام ظهور در عوالم عقلی، مثالی و حسی، فرامقوله‌ای باقی می‌ماند، دوم آن که زیبایی در هر مرتبه‌ای که ظهور می‌کند تنها با ابزار مربوط به آن مرتبه و از سنخ آن مرتبه، ظهورش ادراک می‌شود» (خاتمی، ۱۳۹۰: ۳۹). بنابراین، ظهور هر یک از این موالید سه گانه حُسن، عشق و حُزن بنا به تناسب ماهیت وجودی شخصیت‌ها ظهور پیدا می‌کنند. این اقنوم سه گانه یک بار در عالم مثال در ملکوت در میان فرشتگان مقرب الهی و بار دیگر در عالم ناسوت در داستان یوسف، زلیخا و یعقوب تجلی می‌کند. از آن جا که در حکمت اشراق، سلسله مراتب وجود بر اساس ظرفیت نور وجودی است، به واسطه اشراق نور، ظرفیت وجودی موجودات، آشکار می‌گردد. در حقیقت،

همین ظهور را می‌توان به فیض اقدس و فیض مقدس تعبیر نمود: «به واسطه فیض اقدس، اعیان ثابت و استعدادهای اصلی آن‌ها در مرتبه علم حاصل می‌شود و به واسطه فیض مقدس همان اعیان، همراه با لوازم و توابعشان در عالم خارج حاصل می‌شوند» (قیصری، ۱۳۸۶: ۶۵). روی همین اساس، جلوه‌ها و زیبایی‌های عالم ملک جلوه‌ای از جمال و زیبایی حق تعالی و عالم ملکوت می‌باشد. حسن که از صفت شناخت حق تعالی به وجود آمده است، بیانگر همین ادعاست.

از جمله مصادیق دیگر تجلی حسن می‌توان به حدیث قدسی معروف «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيَّ أُعْرَفَ» (صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۳۸۶). اشاره کرد؛ مطابق دیدگاه عرفا و حکمت اشراقی، وجود ذات مطلق گنج نهانی است که با تجلی در عالم کثرت، نور وجود او متجلی می‌گردد. از آن جا که مطابق نظر سهروردی نام دیگر حسن، جمال و کمال است که «ان الله تعالی جمیلٌ یُحِبُّ الْجَمَالَ... و هیچ کس نبینی که او را به جمال میلی نباشد، پس چون نیک اندیشه کنی همه طالب حسن‌اند و در آن می‌کوشند که خود را به حسن رسانند» (سهروردی، ۱۳۵۵، ج ۳: ۲۸۴). از دیدگاه سهروردی همه موجودات اعم از روحانی و جسمانی بدون استثنا طالب کمالند، و در کسب حسن روان اما دروازه وصول حسن و کمال، عشق است و بی‌عشق نمی‌توان به حسن رسید و کامل شد. عشق همان روح یا نفس یا کشش روحانی موجود در تمام آفریده‌هاست که به سبب آن موجودات مشتاق به تکامل می‌رسند و نهایت کمال در موجودات امکانی عقل اول است (ر.ک. پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۲۹۴-۲۹۳).

حسن در متون عرفانی با توجه به مشرب فکری عرفا جلوه و نمود خاصی داشته است و بیشتر متأثر از آرای حکمای یونان به ویژه فلوطین بوده‌اند. در نظر فلوطین حسن، پرتوی از حقیقت مطلق است که منشأ همه حسن‌ها است و این همان تعبیر مثل افلاطونی است که زیبایی‌های جهان مادی سایه و جلوه‌ای از زیبایی‌های حقیقی است (پورجوادی، ۱۳۷۹: ۷۱). عرفا از جمله امام محمد غزالی در کیمیای سعادت، حسن را در تمام امور و اشیاء جاری می‌داند: «معنی نیکویی در هر چیزی آن بود که هر کمال که به وی لایق بود حاضر بود و هیچ چیز در نباید و کمال هر چیزی نوعی دیگر بود» (غزالی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۷۵). حسن و جمال را گاه متجلی در صورت ظاهر و گاه متجلی در صورت باطن می‌دانند که حسن باطن محبوب‌تر از حسن ظاهر می‌باشد (غزالی، ۱۳۸۰: ۵۷۶). روزبهان بقلی نیز حسن را از صفات الهی دانسته و معتقد است سر حق را در تجلی حسن او می‌توان مشاهده کرد (بقلی شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۱). و ابوالحسن دیلمی با توجه به آیه قرآنی «فی احسن تقویم» تجلی کامل آن را در خلقت آدم می‌داند (دیلمی، ۱۴۲۸ق: ۹). عرفا حسن را حقیقتی عینی در دو ساحت معرفت شناختی و هستی شناختی می‌دانند؛ آن‌ها مفهوم حسن را بر اساس مسأله تجلی حق در دو قوس نزول (تجلی حضرت حق) و قوس صعود (عشق) مطرح می‌کنند. حسن در این نگرش تجلی و ظهور حسن مطلق در عالم است. بنابراین، حسن و زیبایی در عالم مقام ظهور حضرت حق است و پیدایش موجودات همان تجلی حسن و جمال الهی است. بنابراین، عرفا زیبایی را ناشی از تجلی حق تعالی می‌دانند و هر جا سخن از حسن به میان آمده، عشق نیز به تعاقب آن بوده است.

۵.۳.۲. عشق

از جمله مقوله‌ای که با بسامد بیشتر در آثار ادبی به ویژه در متون عرفانی کاربرد داشته است، عشق و حالات آن می‌باشد. در آغاز، برخی از متون عرفانی آن را به عنوان احوال صوفیان و برخی نیز به عنوان مقام از آن یاد می‌کنند. رفته رفته بعدها عشق تار و پود ادبیات عرفانی را دربرگرفت. حتی برخی از عرفا «اساس سلوک و طریقت خویش را بر عشق نهاده‌اند، حتی عده‌ای نیز بدان سبب که جمال صورت را مظهر مجلای طلعت غیب می‌شمارند و در کار عشق، به صورت پرستی منسوب شده‌اند» (ستاری، ۱۳۹۲: ۱۰۴). در هر صورت، عشق سردفتر دواوین شعرا و دیباچه متون عرفاست. سهروردی نیز در همین رساله، عشق را سرلوحه خویش قرار داده، با دو عنوان مونس العشاق و فی حقیقه العشق اهمیت موضوع را متذکر می‌شود. از محتوای این رساله چنین برمی‌آید که هسته

اصلی و استعاره مرکزی این رساله بر عشق استوار است. سهروردی، ریشه عشق را از گیاهی به نام «عشقه» می‌داند که ریشه خود را در زمین محکم می‌کند؛ سپس در درخت می‌پیچد تا جمله درخت را فرا می‌گیرد و آن را تحت فشار می‌گذارد تا هیچ آب و هوایی به درخت نرسد؛ (ر.ک. سهروردی، ۱۳۵۵، ج ۳: ۲۸۷). در رساله مونس‌العشاق، عشق نیرویی بنیادی و اصیل در عالم هستی است که نقش بسیار مهمی در تفسیر مباحثی مانند وجود، معرفت و سعادت ایفا می‌کند. تصویری که از عشق ترسیم می‌نماید، در آغاز ماورایی هست؛ یعنی حقیقتی ازلی است که با حُسن و حُزن از چشمه‌سار حقیقت واحد نشأت گرفته است. آن چه در این داستان به چشم می‌خورد، پویایی عشق است. عشق، محرک اصلی حرکت و پویایی در عالم است. موجودات عالم، از جمادات تا انسان به واسطه عشق به سوی کمال و زیبایی مطلق که خداوند است، حرکت می‌کنند. سهروردی معتقد است که عشق راهی برای وصول به معرفت حقیقی است. عقل، انسان را تا مرتبه‌ای از معرفت رهنمون می‌کند اما برای وصول به مراتب بالاتر معرفت نیاز به عشق است. عشق، عقل را از قید و بند ظواهر دنیوی رها می‌کند و به او در درک حقیقت یاری می‌رساند. سهروردی عشق را کلید سعادت و رستگاری انسان می‌داند. انسان با پیروی از عشق حقیقی و رها شدن از تعلقات دنیوی، می‌تواند به کمال مطلق نائل آید.

در بررسی متون عرفانی آن جا که سخن از عشق بوده، حُسن نیز پیشقراول آن بوده است و هر دو همواره یکدیگر را در آغوش می‌کشند؛ همان طوری که ظهور و تجلی خداوند موجب عیان حُسن او می‌گردد، مواجهه با حُسن نیز موجب پدیدار شدن عشق می‌گردد. غزالی نیز در خصوص به وجود آمدن عشق می‌گوید: «بدایت عشق آن است که تخم جمال از دست مشاهده در زمین خلوت دل افکند. تربیت او ز تابش نظر بود».

چون دیده بدید آن گهی کار افتد

اصل همه عاشقی ز دیدار افتد

(غزالی، ۱۳۹۰: ۳۱)

بنابراین، حُسن مقدمه عاشقی است. غزالی معتقد است که عشق عاشق بر معشوق حقیقت است و در مقابل، عشق معشوق بر عاشق انعکاس تابش عشق عاشق در آئینه اوست. بنابراین، چنانچه عشق از برای آدم بوده است، هم او می‌تواند حُسن را دریابد. وقتی به زیبایی حاصل از تجلی پی برد، در این صورت عشق بر وی مستولی می‌گردد و برای درک این حُسن، ذوقی می‌خواهد که هر کس را از آن بهره‌ای نیست: «دیده حُسن از جمال خود بر دوخته است که کمال حُسن خود را در نتواند یافت الا در آئینه عشق عاشق. لاجرم از این روی جمال را عاشق دریابد تا معشوق از حُسن خویش در آئینه عشق و طلب عاشق قوت تواند خورد» (غزالی، ۱۳۹۰: ۲۱). روزبهان بقلی نیز می‌گوید: «اصول عشق و دولت عشق از کشف جمال و جلال است، آنجاست شهید عاشقان، او همه جمال است اگر بنماید» (بقلی شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۴۰). وی معتقد است که عشق از تجلی جمال صفات الهی در عالم هستی جاری و ساری می‌گردد و خداوند عشق خود را بر دوستداران خود که شایسته محبت است، ارزانی می‌دارد.

۵.۳.۳. حُزن

حُزن در لغت به معنای غم و اندوه و در اصطلاح عرفانی غم و اندوه ناشی از غفلت و از دست دادن اسباب کمالات در طی طریق بر دل سالک عارض می‌گردد. احمد غزالی، حُزن و اندوه را در سیر و سلوک برای سالک جهت کسب مدارج عالی در عرفان مفید و مؤثر می‌داند (غزالی، ۱۳۷۶: ۱۹۸) و نجم‌الدین کبری نیز آن را مقدمه اعمال سالک می‌داند و برای آن مراتبی در نظر می‌گیرد (نجم‌الدین کبری، ۱۳۶۸: ۲۱۹). در سیر و سلوک عرفانی برخی از عرفا همواره صفات جلالی و قهاریت خداوند را پیش چشم داشته، دلشان لبریز از خوف و خشیت الهی می‌گردید که این خوف آن‌ها را همواره در بیم و هراس می‌داشت که مبادا لغزش و خطایی را دچار شوند. بدین ترتیب، غلبه خوف بر احوال سالک، او را دچار حُزن و اندوه می‌کرد و در نتیجه این حُزن، دچار قبض می‌گردید.

در رساله مونس العشاق، حُزن از چشمه سار واحد یعنی عقل صادر شده است برادر کهنین حسن و عشق می‌باشد. سهروردی پدید آمدن آسمان و زمین را نتیجه آویزش عشق و حزن می‌داند (ر.ک. سهروردی، ۱۳۵۵، ج ۳: ۲۶۹). وقتی حُسن تمام وجود آدم را فرا می‌گیرد، حُزن و عشق از حُسن دور می‌افتند و برای یافتن جایگاهی درخور خود در تلاش و تکاپو هستند:

حزن چون از حُسن جدا ماند، عشق را گفت: ما با تو بودیم در خدمت حسن و خرقه از او داریم و پیر ما اوست، اکنون که ما را مهجور کردند تدبیر آنست که هر یکی از ما روی به طرفی نهیم و به حکم ریاضت سفری برآریم (سهروردی، ۱۳۵۵: ۲۷۲).

در این پرده از داستان، به خوبی وجود پیر راهدان و سالکان سیر و سلوک را شاهد هستیم که با تدبیر و حکم ریاضت در صدد رسیدن به مقصود خویش هستند.

در مجموع می‌توان گفت عقل در نقش پیری روحانی است که در صدد هدایت مریدان و سالکان خود از جمله حُسن، عشق و حُزن می‌باشد. زمانی که این سالکان از پیش پیر و راهنمای خود دور می‌افتند هر یک در صدد تلاش و تکاپو برای وصال به سرمنزل حقیقی خود هستند. از سوی دیگر، عشق و حُزن به امید رسیدن به حُسن، قدم در راه سیر و سلوک و ریاضت گذاشته تا به همراهی زلیخا و یعقوب زمینه وصال یوسف را فراهم نمایند. در حقیقت داستان جدایی روح از سرمنشأ خود یعنی عالم معنا می‌باشد؛ جایی که باید برای رسیدن بدان به سیر و سلوک پرداخت. در واقع، سهروردی از یک موضوع واحد دو برداشت نظیر هم در دو بُعد روحانی و جسمانی نموده است.

۵.۳.۴. چهار مخالف

تعابیری که سهروردی برای عناصر اربعه به کار برده است، می‌توان به اصطلاح «چهار مخالف»، «چهار طبع»، «چهار گانه» و «چهاربند مختلف» اشاره کرد. این مفهوم از دیدگاه فلسفی و فرهنگی، به چهار عنصر اصلی یا مخالف در طبیعت اطلاق می‌شود که عبارتند از: آتش، آب، خاک و هوا. هر یک از این عناصر مخالف به مفهومی خاص از طبیعت و ویژگی‌های مختلف مرتبط است. این مفهوم در ادبیات، فلسفه و سایر زمینه‌های هنری به کار می‌رود تا به نمایان کردن تعامل و تعادل بین این عناصر در جهان اطلاق شود. بنابراین، در ترکیب و آفرینش وجود آدمی وجود همین چهار عنصر مخالف موجب تعادل گردیده است و از وجود همین عناصر مخالف است که انسان‌ها دارای اخلاط چهارگانه سودایی، بلغمی، صفراوی و دموی می‌باشند.

۵.۳.۵. هفت رونده

هفت رونده همان هفت سیاره (قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری و زحل) می‌باشد. با توجه به اعتقاد قدما که آباء علوی در سرنوشت انسان‌ها تاثیر داشتند؛ به لحاظ تسلط و نفوذ و تاثیر و تقدم آن‌ها بر کلیه موجودات به سرهنگان خاص تعبیر شده‌اند و در قرآن نیز «جنود خدا» یا همان لشکریان خدا معرفی شده‌اند: «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (فتح / ۷). سنایی نیز در قصیده‌ای از گردش هفت سیاره، چرخ روزگار و همین طور چهار عنصر مخالف که در نظام طبیعت برقرار است و از ناپایداری روزگار که عیش ناخوشی به همراه دارد، برحذر می‌دارد:

به عیش ناخوش او در زمانه تن در ده
 میان چار مخالف مجوی عیش لذیذ
 که در طویلۀ او با شبه است مروارید
 ز دور هفت رونده طمع مدار ثبات
 (سنایی، ۱۳۸۱: ۱۲۴)

۵.۳.۶. زندان شش جهت

عرفا با الهام از حدیث «الدنیا، سجن المؤمن و جنه الکافر» عالم مادی و محسوس را که تمامی موجودات در آن به سر می‌برند، زندان می‌دانند و معتقدند رمز رهایی از آن، کسب معرفت و تعالی است:

فردا که زوال شش جهت خواهد بود	قدر تو به قدر معرفت خواهد بود
در حُسن صفت کوش که در روز جزا	حشر تو به صورت صفت خواهد بود

(ابوسعید ابی‌الخبیر، ۱۳۸۸: ۸۴)

سنایی غزنوی در غزلی زیبا عناصر اربعه، چهار نفس، چهار طبع، پنج حس ظاهری، شش جهت و هفت سیاره را چنین بیان می‌کند:

خاک و باد و آب و آتش در وجود خود بدان	رو درین معنی نظر کن صد هزاران روزنست
چار نفس و چار طبع و پنج حس و شش جهت	هفت سلطان با ده و دو جمله با هم دشمنست

(سنایی، ۱۳۸۱: ۳۷۳)

از بهر یکی بوس به دو ماه ای ماه	داری سه چهار پنج ماهم گمراه
ای شش جهت و هفت فلک را به تو راه	از هشت بهشت آمده‌ای در نه ماه

(سنایی، ۱۳۸۱: ۵۵۶)

۵.۴. رمزگان فرهنگی یا ارجاعی

در این نوع از رمزگان که مجموعه‌ای از علوم و دانش اساس آن را شکل می‌دهد، خواننده را با دنیایی از معارف و علوم آشنا، و امکان تولید، دریافت و فهم متون را ممکن می‌سازد و نقش بسیار مهمی را در ارجاع متن برای تشریح معانی متن مورد بررسی ایفا می‌کند. در واقع، رمزگان فرهنگی ارجاع متن به بیرون است؛ هر آن چه در بستر زمان و تاریخ در مورد تمدن‌های کهن و اساطیر شکل گرفته، می‌تواند همه در رمزگان فرهنگی جای گیرد. بررسی رساله مذکور از منظر رمزگان فرهنگی، مجموعه‌ای از آیات و روایات، مباحث و مبانی نظری حسن و عشق را آشکار می‌سازد. اندیشه‌های اسلامی، ایرانی، یونانی و حکمت خسروانی که سهروردی در جهت تشریح اندیشه‌های فلسفی - عرفانی خود به کار می‌گیرد، همه به نوعی در این رساله انعکاس یافته است. این رساله سرشار از اشارات فرهنگی به جهان خارج از متن است که می‌توان حاصل اشارات را در چند دسته تقسیم کرد؛ از جمله: اشاره به آیات و احادیث، اصطلاحات عرفانی و اشاره به اسطوره‌ها که همگی فارغ از متن، گنجینه عظیم و ارزشمندی از اطلاعات، حقایق و دانش بشری است و انعکاس همه این‌ها نشان از احاطه علمی شیخ اشراق به موضوعات مختلف است که در جهت اندیشه‌های علمی خود به کار گرفته است. برای نمونه می‌توان به چند نمونه اشاره کرد:

داستان خلقت آدم و مقام خلیفه‌اللهی (ر.ک. سهروردی، ۱۳۳۵: ج ۳، ۲۷۰-۲۶۹): خلقت آدم از چهار مخالف به دست هفت رونده که سرهنگان خاصند تا در زندان شش جهت محبوس کردند تا جمشید خورشید چهل بار بگردید و اربعین صباحاً تمام گشت و کسوت انسانیت در گردن انسان افکندند تا چهارگانه (وجود انسان که از چهار عنصر تشکیل یافته است) یگانه شد (سهروردی،

۱۳۳۵: ج ۳، ۲۷۰). سرهنگان خاص که در قرآن همان جنود الله «لشکریان خدا» تعبیر شده است: «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (فتح/۷).

سجده فرشتگان بر آدم: چون اهل ملکوت را دیده بر حُسن افتاد جمله به سجود درآمدند و زمین را بوسه دادند که: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (صاد/۷۳).

اشاره به اصطلاحات عرفانی و اسطوره‌ها از جمله جمشید که یکی از پادشاهان سلسله پیشدادی در شاهنامه فردوسی است که دیوان مسخر او بودند و تخت را به آسمان می‌بردند و جمشید مثل خورشید در هوا می‌درخشید:

چه مایه بدو گوهر اندر نِشاخت!	به فرّ کیانی، یکی تخت ساخت
ز هامون به گردون برافراستی	که چون خواستی، دیو برداشتی
نشسته بر او شاه فرمانروا	چو خورشید تابان، میان هوا

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۳-۳۲)

همان طوری که ملاحظه می‌گردد در رمزگان فرهنگی، متن بستری از دانش‌هاست که با واکاوی آن هر یک تاریخ و اسطوره‌های را یکدک می‌کشد.

۵.۵. رمزگان نمادین

رمزگان نمادین، الگوی تقابل‌ها و تضادهاست که منجر به شکل‌گیری خوانش جدیدی از متن می‌گردد:

منطق این رمزگان، از منطق هر روزه، آشنا، استدلالی و تجربی جداست. همچون منطق روایست. زمان توالی یا جانشینی رخدادهای نامعمول است (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۱).

بارت به پیروی از سوسور معتقد است که در نظام نشانه‌شناختی، معنا امری مستقل نیست و خود به خود شکل نمی‌گیرد، بلکه با وجود افتراق و تقابل‌هاست که معانی خود را باز می‌نمایانند. به عبارت ساده‌تر، معنا در تقابل عناصر با یکدیگر ارزش خود را باز می‌یابد. بنابراین، ارزش هر نشانه‌ای در نبود عنصر مقابل آن آشکار می‌گردد و تمایز خود را بدین صورت نشان می‌دهد. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت که معنای نشانه زمانی به دست می‌آید، مقابل آن نشانه‌ای دیگر باشد. با این اوصاف، ارزش و جایگاه یک نشانه در نظام نشانه‌شناختی به عنصر تقابل آن بستگی دارد.

آن چه در رساله فی حقیقه العشق با رویکرد رمزگان نمادین قابل دریافت هست، در وهله اول خود اندیشه اشراقی سهروردی است؛ اندیشه‌ای که ظاهر آن یعنی فلسفه و عرفان در تقابل با یکدیگر قرار دارند اما در باطن، پیوستگی این دو برای رسیدن به یک حقیقت واحد است. به عبارتی، از سویی فلسفه مشائی بوعلی و اندیشه‌های فلسفی ایران باستان و یونان و از طرفی عرفان و تصوف اسلامی که همدیگر را در یافتن حقیقت در حکمت اشراقی به آغوش می‌کشند. اندیشه‌ای که محور اصلی آن بر ذوق و بحث و استدلال و معرفت شهودی می‌باشد. در واقع، مجموعه‌ای از جفت‌های متضاد دو قطبی که به متن معنا می‌بخشند (ر.ک. آلن، ۱۳۸۵: ۱۳۷). قسمت عمده‌ای از داستان را تقابل‌ها و تضادهایی شکل می‌دهند که ساختار اصلی رساله را سامان می‌دهند؛ از جمله: رویارویی روح با جسم، عالم قدس با جهان ماده، مبدأ و مقصد هستی و همچنین فراق و وصال عشق و حُسن در عالم مثال و فراق و وصال زلیخا و یوسف در جهان ماده و محسوس که متقارن و متناظر یکدیگر می‌باشند. فراتر از این‌ها می‌توان به خوانش متفاوت آسمانی و زمینی از یک موضوع اشاره کرد که تقابل آشکاری است که در این رساله دیده می‌شود؛ بدین ترتیب، وقتی که

«آوازه‌ای در ولایت ما افتاد که در عالم خاکی یکی را پدید آورده‌اند بس بلعجب، هم آسمانیست و هم زمینی، هم جسمانیست و هم روحانی، و آن طرف را بدو داده‌اند و از ولایت ما نیز گوشه‌ای نامزد او کرده‌اند» (سهروردی، ۱۳۵۵، ج ۳: ۲۸۱). همانطور که ملاحظه می‌گردد، تقابل عالم جسمانی و روحانی در وجود حضرت آدم بدین صورت تبیین می‌گردد که جسم او زمینی است و روح او آسمانی است و قسمتی از ولایت ما که همان عالم غیب و ملکوت می‌باشد به آدم اختصاص داده‌اند و آن طرف را بدو داده‌اند، در حقیقت نقطه مقابل عالم غیب یعنی کره خاکی را به انسان سپرده‌اند. در متون عرفانی، آن چه بیش از همه جهت تبیین اندیشه‌های عرفانی به کار گرفته می‌شود، تقابل‌ها و تضادهاست؛ اگر چه عارف از این راه درصدد ایجاد وحدت بین کثرات و اضداد است.

تقابل و تضاد بارز دیگری که می‌توان در این رساله بدان اشاره کرد، قوس نزولی و صعودی نظام هستی از نگاه عرفاست. آن بخش از جریان خلقت آدم که در عالم مثال رخ می‌دهد، قوس نزولی را بازگو می‌کند؛ بدین صورت که حسن، عشق و حزن از جانب عقل که خود از جانب نورالانوار است، به عالم ماده نزول پیدا می‌کنند و شکل مادی به خود می‌گیرند که یوسف، زلیخا و یعقوب نشان بارز آن است. بخش دیگری از داستان به قوس صعودی اشاره دارد که برای رسیدن به حیات جاودان باید گاو نفس را پیش پای عشق کُشت تا به سرمنزل مقصود رسید.

۶. نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل رساله فی حقیقه‌العشق با رویکرد رمزگان پنج‌گانه رولان بارت که یک مدل تحلیلی روش‌مند و خلاقانه روایات و داستان‌هاست، به خوبی نشان داد که شناور بودن و گریزپایی متن در متون رمزی عرفانی چشمگیر می‌باشد. از رهگذر همین ویژگی امکان تحلیل و خوانش متفاوت از یک موضوع، برای خواننده فراهم می‌گردد؛ بدین ترتیب که سهروردی ماجرای حُسن، عشق و حُزن را یک بار در عالم مثال در داستان خلقت آدم و بار دیگر با پیوند این داستان به داستان یوسف در جهان ماده به زیبایی تمام با ارائه دیدگاه فلسفی - عرفانی خود به تصویر کشیده است. در واقع، رساله فی حقیقه‌العشق بیانگر گذار از مبانی نظری و دریافت عقلائی از حُسن، عشق و حُزن به دریافت شهودی و عینی در قالب داستان یوسف، زلیخا و یعقوب می‌باشد. در طریق عرفان و تصوف مبتنی بر محبت، حُسن و عشق نیز از مهم‌ترین اساس سیر و سلوک محسوب شده و عرفایی چون امام احمد غزالی و روزبهان بقلی شیرازی حُسن و عشق را ملزوم هم می‌دانند و تجلی جمال صفات الهی و اسرار حق در عالم هستی و آفرینش را بر عشق استوار می‌دانند؛ آنها معتقدند که حُزن در نتیجه غلبه خوف بر احوال سالک می‌باشد و آن نیز در تعاقب توجه به صفات جلالی و قهاریت خداوند است که منجر به قبض در احوال سالک می‌گردد.

آن چه در این خوانش و تحلیل بر اساس رمزگان پنج‌گانه رولان بارت آشکار گشت، این بود که رمزگان هرمنوتیکی در بازنمایی زوایای مبهم روایت سهروردی در رساله فی حقیقه‌العشق تأثیر بسزایی داشت و منجر به درک عمیق و خوانش متفاوت گردید و به چرایی عنوان این رساله و نقش آفرینی حُسن، عشق و حُزن در کسوت سالکان سیر و سلوک پرداخت. سطح رمزگان کنشی با تشریح زنجیره‌ای از کنش‌ها در تبلور و عینیت بخشیدن به روابط انتزاعی حُسن، عشق و حُزن و نیز در پویایی بخش بودن متن بسیار مؤثر بود. اگر چه در متون عرفانی کنش‌ها مستقل از هم می‌باشند ولی طبع خلاق و ذهن وقاد سهروردی با عبور از مرزها، در دو بخش جریان خلقت و سیر و سلوک مولود سه‌گانه عقل با کمک تخیل و رؤیاداری به ترسیم کنش‌های متوالی داستان پرداخته بود. در رمزگان معنایی نیز با عبور از معنی اولیه نظام دلالتی عبارات و اصطلاحات عرفانی رمزی به سطح ثانویه در جهت تشریح اسرار عشق و ملزومات آن که در عالم قدس خلقت آسمان‌ها و زمین و در عالم محسوس سیر و سلوک حسن و

عشق و حزن را به دنبال داشت، ترسیم می‌نماید. در سطح رمزگان فرهنگی رساله مذکور تجلی اندیشه‌های خسروانی، معانی و اسلامی است که سهروردی با الهام از آیات قرآنی و به کارگیری اصطلاحات عرفانی به پیوند عمیق مباحث فلسفی - عرفانی با روایات و متون دینی پرداخته است. در سطح رمزگان نمادین، ضمن تقابل اندیشه اشراقی سهروردی یعنی عقل و ذوق، تقابل عالم غیب با عالم شهود، عالم انوار با عالم اجسام، فراق و وصال و فراتر از این‌ها واقعه آسمانی با زمینی که قوس نزول و قوس صعود را به همراه داشت، قابل درک و دریافت بود. در نتیجه، خوانش متن با رمزگان پنج‌گانه بارت که هر کدام ابعادی از متن را زیر سیطره خود داشت، با متنی سیال و متکثر و نوشتنی (باز) مواجه گردید.

منابع

قرآن کریم

- آن، گراهام. (۱۳۹۷). *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- آن، گراهام. (۱۳۸۵). *رولان بارت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- ابوسعید ابوالخیر. (۱۳۸۸). *رباعیات ابوسعید ابوالخیر*، به تصحیح منوچهر آدمیت، چاپ چهارم، کارآفرینان فرهنگ و هنر.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن*، چاپ پنجم، تهران: مرکز.
- بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۳۸۳). *عبرالعاشقین*، تصحیح و مقدمه هانری کربن، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات منوچهری.
- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۷۹). *درآمدی به فلسفه افلوطین*، چاپ سوم، مرکز نشر دانشگاهی.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۹). *رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی*، چاپ هفتم، تهران: علمی و فرهنگی.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۹۰). *عقل سرخ: شرح و تأویل داستان های رمزی سهروردی*، چاپ دوم، تهران: سخن.
- چندلر، دانیل. (۱۳۸۷). *مبانی نشانه شناسی*، ترجمه مهدی پارسا، تهران: سوره مهر.
- خاتمی، محمود. (۱۳۹۰). *پیش درآمد فلسفه ای برای هنر ایرانی*، تهران: فرهنگستان هنر.
- دیلمی، ابوالحسن علی بن محمد. (۱۴۲۸ق). *عطف الالف المألوف علی اللام المعطوف*، تحقیق حسن محمود عبداللطیف الشافعی و جوزیف نورمنت بل، چاپ اول، بیروت: دارالکتب اللبنانی.
- ستاری، جلال. (۱۳۹۲). *عشق صوفیانه*، چاپ هفتم، تهران: نشر مرکز.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۹۵). *نشانه شناسی کاربردی*، چاپ چهارم، تهران: علم.
- سنایی، حکیم ابوالمجد مجدوبین آدم. (۱۳۸۱). *دیوان حکیم سنایی غزنوی*، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، چاپ اول، تهران: آزادمهر.
- سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۵۵). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، به تصحیح و تحشیه و مقدمه سید حسین نصر، با مقدمه و تحلیل فرانسوی هانری کربن، جلد دوم، تهران: انجمن فلسفه ایران.
- سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۵۵). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، به تصحیح و تحشیه و مقدمه سید حسین نصر، با مقدمه و تحلیل فرانسوی هانری کربن، جلد سوم، تهران: انجمن فلسفه ایران.
- صدری‌نیا، باقر. (۱۳۸۸). *فرهنگ مآثورات متون عرفانی (مشمتمل بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی)*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- غزالی، احمدین محمد. (۱۳۹۰). *سوانح العشاق*، به تصحیح علی محمد صابری، تهران: نشر علم.
- غزالی، احمدین محمد. (۱۳۷۶). *مجموعه آثار فارسی*، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- غزالی، محمد. (۱۳۸۰). *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). *نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی*، میرجلال‌الدین کزازی، جلد اول، چاپ اول، تهران: سمت.
- قیصری رومی، محمد داود. (۱۳۸۶). *شرح فصوص الحکم*، ترجمه سید جلال آشتیانی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- کربن، هانری. (۱۳۸۸). *اسلام در سرزمین ایران، وجوه فلسفی و معنوی*، ترجمه رضا کوهکن، ج ۲، بخش ۲، انجمن حکمت و فلسفه ایران.

- گوهرین، سید صادق. (۱۳۷۶). شرح اصطلاحات تصوف، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوآر.
- موحد، صمد. (۱۳۸۴). نگاهی به سرچشمه های حکمت اشراق و مفهوم های بنیادی آن، تهران: طهوری
- نجم‌الدین کبری، احمد بن عمر بن محمد. (۱۳۶۸). فوائج‌الجمال و فوائج‌الجلال، ترجمه محمدباقر ساعدی، تهران: انتشارات مروی.
- Barthes, R. (1970). *Introduction to Structural Analysis of Narratives, Image - music – text*, London: Fontana.